



فصلنامه خانواده‌درمانی کاربردی

پدیدارشناسی خودافشایی مادران مطلقه در مورد مسائل مربوط به طلاق نزد فرزندان

گروه مشاوره، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
گروه مشاوره، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران
گروه روانشناسی و مشاوره، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه اراک، اراک

وحیده فضیلت پور ^{id}
مریم غلامزاده جفره* ^{id}
محسن نظری فر ^{id}

دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۰ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۰۸ ایمیل نویسنده مسئول: maryam-jofreh@iauahvaz.ac.ir

فصلنامه علمی پژوهشی
خانواده درمانی کاربردی

شاپا (الکترونیکی) ۲۷۱۷-۲۴۴۰

<http://Aftj.ir>

دوره ۴ | شماره ۵ پیاپی ۱۹ | ۲۶۶-۲۸۴

زمستان ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید:
درون متن:

(فضیلت پور و همکاران، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع:

فضیلت پور، وحیده، غلامزاده جفره، مریم، و نظری فر، محسن. (۱۴۰۲). پدیدارشناسی خودافشایی مادران مطلقه در مورد مسائل مربوط به طلاق نزد فرزندان. *خانواده درمانی کاربردی*. ۴(۵)، ۲۶۶-۲۸۴.

چکیده

هدف: هدف از پژوهش حاضر بررسی تجربه خود افشایی مادران مطلقه پیرامون مسئله طلاق نزد فرزندان می‌باشد. **روش پژوهش:** در این پژوهش کیفی، مصاحبه عمیق نیمه ساختار یافته با یک نمونه هدفمند شامل ۲۲ مادر مطلقه دارای حداقل یک فرزند ۱۰ تا ۳۸ ساله انجام شد. تحلیل داده‌ها به روش کلایزی منجر به کشف ۲ طبقه اصلی، موضوعات خودافشایی و عوامل تأثیرگذار بر آن گردید. **یافته‌ها:** از جمله موضوعات مهم مطرح شده شامل: بیان علت طلاق، تصمیم‌گیری در مورد طلاق قریب الوقوع و مشکلات ایجاد شده بعد از طلاق، و برخی از عوامل تأثیرگذار بر این خودافشایی‌ها شامل سن، جنس فرزند و باور مادر بود. نتایج نشان می‌دهد که استرس‌های مربوط به طلاق، مادران را جهت خودافشایی منفی نزد فرزندان مستعدتر می‌کند. **نتیجه‌گیری:** از این رو توجه بیشتر مادران به چگونگی وقوع این پدیده در تعاملات خود با فرزندان و استفاده از خدمات مشاوره تخصصی می‌تواند پیامدهای منفی طلاق را کاهش دهد.

کلیدواژه‌ها: خودافشایی مادران مطلقه، پدیدارشناسی، خودافشایی، طلاق، فرزندان.

مقدمه

اگرچه بیشتر زوجین با قصد داشتن زندگی بادوام پا به عرصه ازدواج می‌گذارند، اهداف فردی، رابطه‌ای، علایق و رویاهای آن‌ها می‌تواند به طرز چشمگیری تغییر کند و منجر به انحلال رابطه و در برخی موارد طلاق شود (روپر، فیف و سیدال، ۲۰۲۰). آمار و ارقام نشان می‌دهد که ایران به عنوان چهارمین کشور پر طلاق دنیا محسوب می‌شود (حسینی، خزایی و غلامی، ۱۳۹۸)؛ طلاق نه تنها به عنوان یک مشکل فردی مطرح می‌شود، بلکه یک فرایندی است که بر نحوه ارتباط افراد خانواده تأثیر می‌گذارد (نیکبخت، نصرآبادی، پاشایی ثابت و بستامی، ۱۳۹۵). طلاق والدین یکی از عمده‌ترین رویدادهای استرس‌زایی است که کودکان و نوجوانان با آن مواجه می‌شوند (فاگان و چرچیل، ۲۰۱۲) و بر همه ابعاد زندگی آن‌ها تأثیر می‌گذارد (افیفی، مک مانوس، هاتچینسون و بیکر، ۲۰۰۷). پژوهشگران حوزه خانواده مدت‌هاست که تأثیرات طلاق والدین بر فرزندان را مورد بررسی قرار داده‌اند (شیموسکی و لدبتر، ۲۰۱۸) و به طور خاص‌تر، برخی پژوهشگران به مطالعه تأثیر این اتفاق بر جزئیات روابط والد-فرزندی (از جمله خودافشایی والدین نزد فرزندان) پرداخته‌اند (افیفی، شروود و مک مانوس، ۲۰۰۹). رخداد طلاق معمولاً میزان قابل توجهی از عدم اطمینان را برای فرزندان ایجاد می‌کند و یکی از راه‌های اولیه که والدین تلاش می‌کنند تا از آن طریق عدم اطمینان خود و فرزندان را کاهش دهند، افشای اطلاعات مربوط به طلاق نزد آن‌ها است (افیفی و مک مانوس، ۲۰۱۰). والدینی که در حال طلاق هستند، معمولاً اذعان می‌کنند که باید در مورد طلاق با فرزندان خود صحبت کنند (افیفی، افییفی و کوهو، ۲۰۰۹). مطالعات گذشته نشان داده که خودافشایی‌های والدین مطلقه اغلب در مورد آشکار کردن اطلاعاتی در مورد همسر سابق، روابط با همسر سابق، رفتارهای فرزندپروری، مسائل مالی ناشی از طلاق و رابطه فرزندان با همسر سابق می‌باشد (کانگ و گانونگ، ۲۰۱۹). با وجود ضرورتی که خیلی از والدین در بیان اطلاعات مربوط به طلاق نزد فرزندان احساس می‌کنند، خیلی از آنان مطمئن نیستند که دقیقاً چه اطلاعاتی را، چگونه و با چه دفعاتی باید به اشتراک بگذارند. شاید به دلیل این عدم قطعیت‌ها، افشاگری‌های والدین اغلب نتایج منفی به دنبال دارد. خودافشایی والدین در مورد مسئله طلاق خویش ممکن است نشان-دهنده یک رویداد ارتباطی رایجی باشد که منجر شود فرزندان با احساسات مرتبط با طلاق دست و پنجه نرم کنند (شیموسکی و لدبتر، ۲۰۱۸). علاوه بر سردرگمی خیلی از والدین در مورد اینکه چه اطلاعاتی را در مورد طلاق باید نزد فرزندان افشا کنند، ادبیات پژوهشی پیرامون تأثیرات این خودافشایی‌ها بر سلامت فرزندان و کیفیت رابطه والد-فرزندی به همان اندازه مبهم است. اکثر پژوهش‌های گذشته نشان می‌دهند که افشای اطلاعات مربوط به طلاق، در صورتی که خصمانه و دارای بار احساسی منفی از جمله تحقیرآمیز نسبت به والد دیگر باشد، آسیب زنده است، به این دلیل که منجر به افزایش اضطراب در فرزندان و تجربه احساس گرافتادن بین والدین در آن‌ها می‌شود (شروود و افییفی، ۲۰۰۷)؛ کانگ، گانونگ، چاپمن، کولمن و کو، ۲۰۱۷). در مقابل، نتایج برخی دیگر از مطالعات گویای افزایش سلامت فرزندان و ایجاد رابطه نزدیک‌تر فرزندان با والدین به دنبال این خودافشایی‌ها می‌باشد (کورنر، والاس، لهمن و ریموند، ۲۰۰۲). این دو یافته به ظاهر متناقض، بررسی نوع اطلاعاتی که والدین در این خصوص با فرزندان به اشتراک می‌گذارند را با اهمیت‌تر می‌کند. اینکه خودافشایی راجع به موضوع طلاق چه طور مدیریت می‌شود، ممکن است یکی از فاکتورهای اثرگذار بر ارتباط موثر و طولانی مدت والدین و فرزندان باشد (کندیک، ملانی و استیو، ۱۹۹۵).

در مقایسه با مطالعات متعدد موجود پیرامون بررسی تأثیر طلاق بر فرزندان، اطلاعات بسیار کمی در مورد پدیده خودافشایی والدین مطلقه پیرامون مسئله طلاق نزد فرزندان و محتوای این خودافشایی‌ها وجود دارد. با بررسی ادبیات پژوهشی موجود در این زمینه، توانستیم به چهار مورد از این مطالعات که به طور خاص خودافشایی والدین در مورد برخی مسائل مربوط به طلاق نزد فرزندان را مورد بررسی قرار داده‌اند دست یابیم. برای نمونه پژوهش کورنر، والاس، لهن، لی و اسکالانت (۲۰۰۴) نشان داد که بسیاری از مادران مطلقه با فرزندان نوجوان بخصوص دختران خود در مورد موضوعات حساسی از جمله نگرانی‌های مالی ناشی از طلاق و شکایت و عصبانیت از همسر سابق خود صحبت کرده‌اند. این الگوی قابل مشاهده از این جهت قابل توجه است که مادران مطلقه با چالش حفظ مرزهای بین نسلی سالم با فرزندان خود روبرو می‌شوند (امری و دیلون، ۱۹۹۴) و بسیاری از این مادران، مرزهای بین نسلی را از طریق خودافشایی نگرانی‌های فردی خود نزد فرزندان تغییر می‌دهند. به طور کلی فرایند طلاق اغلب قوانین مربوط به مدیریت حریم خصوصی را مختل می‌کند، به طوریکه برخی والدین مطلقه با افشای اطلاعات خصوصی فردی و یا مشترک با همسر سابق خود نزد فرزندان این قوانین را نقض می‌کنند. این خودافشایی، فرزندان را صاحبان مشترک این اطلاعات می‌کند که این مالکیت، فشارها و مسئولیت‌هایی را برای فرزند به دنبال دارد، بخصوص اگر محتوای این خودافشایی‌ها نامتناسب با سن و ظرفیت رشدی فرزند باشد (کانگ و گانونگ، ۲۰۱۹). در پژوهش دیگری که توسط افیفی و همکاران (۲۰۰۹) انجام شد، مدلی پیرامون خودافشایی والدین مطلقه در مورد طلاق مطرح گردید که این مدل توضیح می‌دهد که چرا والدین در مورد مسائل مربوط به طلاق نزد فرزندان خودافشایی می‌کنند، چه فاکتورهایی بر این خودافشایی‌ها اثر گذار است و تأثیرات این خودافشایی‌ها بر سلامت روان اعضای خانواده از جمله فرزندان چگونه است. بر اساس این مدل، والدین به دلیل داشتن احساسات منفی نسبت به همسر سابق، کاهش شبکه حمایت اجتماعی دوستان یا خانواده بعد از طلاق و عوامل رابطه‌ای که حول محور رابطه والد-فرزند می‌چرخد دست به خودافشایی می‌زنند. در مطالعه جدیدتری که توسط کانگ و گانونگ (۲۰۱۹) انجام گرفت، پدران مطلقه شرکت کننده در این پژوهش راجع به موضوعاتی از جمله روابط جدید بعد از طلاق، تصمیم‌گیری در مورد طلاق قریب الوقوع، اختلاف بر سر فرزندپروری مشترک، اظهار نظر منفی راجع به همسر سابق و پیام‌هایی که فرزند را بین والدین قرار می‌دهد افشاگری کردند. علاوه بر مطالعات صورت گرفته در زمینه محتوای خودافشایی والدین، یکی دیگر از حوزه‌های مورد بررسی، شناخت عواملی است که افشای چنین اطلاعاتی از سوی والدین نزد فرزندان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. یافته‌های مطالعات گذشته مبتنی بر نظریه مدیریت حریم خصوصی ارتباطات^۱، نشان می‌دهد که میزان خودافشایی والدین و تأثیرات مثبت یا منفی آن تحت تأثیر عواملی از جمله جنس، وضعیت تأهل والدین و جنس و سن فرزندان قرار می‌گیرد. برای نمونه پژوهش فینکنویر، آنجلز، برنجی و میوز (۲۰۰۴) نشان داد که مادران بیشتر از پدران نزد فرزندان خودافشایی می‌کنند و این پدیده در بین والدین مطلقه و فرزندان نشان بیشتر اتفاق می‌افتد (افیفی و همکاران، ۲۰۰۹). در مقایسه با مادران غیرمطلقه، با توجه به اینکه مادران مطلقه با موضوعات ویژه و متفاوتی از جمله روابط عاشقانه جدید بعد از طلاق و تغییرات زندگی به

۱. communication privacy management theory

دنبال طلاق مواجه می-شوند، احتمال خودافشایی آن‌ها نزد فرزندان بیشتر می‌باشد (کورنر و همکاران، ۲۰۰۴).

اگرچه مطالعات بالینی و موردی قابل توجهی در مورد پدیده نقض مرزها بین مادران مطلقه و فرزندان آن‌ها صورت گرفته است، ولی در این خصوص مطالعات سیستماتیک در میان جمعیت عمومی‌تر (غیر بالینی) و به روش عمیق کیفی صورت نگرفته است. این شکاف در ادبیات پژوهشی نسبتاً تعجب‌آور است، نه فقط به این دلیل که مطالعات موردی قبلی نشان داده که مادران مطلقه ممکن است جهت تأمین نیازهای هیجانی و صمیمیت خود به سمت فرزندان رو بیاورند (گلنویک و ماوری، ۱۹۸۶)، بلکه همچنین به این دلیل که نظریه سیستم‌های ساختاری خانواده ادعا می‌کند که این نقض مرزهای صمیمیت، فرزندان را در موقعیت‌های آسیب‌پذیری در ارتباط با سلامت هیجانی و سازگاری رفتاری قرار می‌دهد (مینوچین، ۱۹۷۴). به دلیل اینکه در پژوهش‌هایی که تا کنون انجام شده است، خودافشایی مادران مطلقه پیرامون برخی از جنبه‌های مسئله طلاق (مشکلات مالی و شکایت از همسر سابق) و به روش کمی مورد بررسی قرار گرفته است، اطلاعات اندکی در مورد ماهیت، محتوا و عوامل تأثیرگذار بر این خودافشایی‌ها به صورت جامع و عمیق موجود می‌باشد. بدون چنین داده‌هایی، ما با تصویر ناقصی از پدیده خودافشایی والدین نزد فرزندان روبه‌رو هستیم و در مورد سایر موضوعات خاص پیرامون خودافشایی طلاق و جزئیات ارائه شده در این خودافشایی‌ها اطلاعات ناکافی خواهیم داشت. از این رو پژوهش حاضر سعی داشته با استفاده از بررسی تجربه زیسته مادران مطلقه، محتوای خودافشایی آن‌ها را پیرامون همه جنبه‌های مسئله طلاق نزد فرزندان، به صورت جامع و دقیق مورد بررسی قرار دهد. همچنین اغلب مطالعات انجام شده در گذشته به بررسی این خودافشایی‌ها نزد فرزندان نوجوان محدود شده است، بنابراین جهت جبران این خلاء پژوهشی، در این مطالعه خودافشایی نزد طیف سنی گسترده‌تری از فرزندان (از سنین کودکی تا اواسط بزرگسالی) مورد بررسی قرار گرفته است. قابل ذکر است که مطالعات معدودی که در زمینه خودافشایی والدین مطلقه نزد فرزندان تا کنون انجام شده، در خارج از کشور صورت گرفته است و تا کنون هیچ پژوهش کمی یا کیفی در این زمینه در داخل کشور انجام نشده است. با توجه به متفاوت بودن رفتارهای مربوط به تنظیم حریم خصوصی در میان فرهنگ‌های مختلف (هاک و همکاران، ۲۰۱۳) و نقش ارزش‌ها و بافت منحصر به فرد فرهنگی و اجتماعی هر کشور در چگونگی وقوع این پدیده، مطالعه این موضوع به شکل بومی شده و داخل مرزهای ایران از اهمیت بالایی برخوردار است.

محققان خانواده مدت هاست که بر روی راه‌هایی تمرکز کرده‌اند که استرس ناشی از طلاق را به ویژه برای فرزندان کاهش دهد (اماتو، کینگ و ثورسن، ۲۰۱۶). یکی از رویکردهای رایج، جستجوی برنامه‌های آموزشی ویژه والدین مطلقه برای تشویق آن‌ها به فکر کردن به این موضوع است که چه اطلاعاتی را در این زمینه باید و نباید نزد فرزندان افشا کنند (کانگ و گانونگ، ۲۰۱۹). با این وجود، در حال حاضر والدین به یک مدل تجربی و باکفایتی دسترسی ندارند که بر اساس آن شیوه و راهبرد افشای اطلاعات خود در مورد طلاق نزد فرزندان را پایه‌گذاری کنند. برای توسعه چنین مدل دقیق و مناسبی، ابتدا باید به بررسی عمیق و دقیق چگونگی وضعیت فعلی این پدیده در میان خانواده‌های مطلقه بپردازیم. هدف از پژوهش حاضر بررسی خودافشایی مادران مطلقه پیرامون همه ابعاد پدیده طلاق از جمله خودافشایی در مورد علت طلاق، تغییرات و مشکلات ناشی از آن و بررسی عوامل تأثیرگذار بر این پدیده به صورت جامع و عمیق از طریق پژوهش

کیفی می‌باشد. تا آنجایی که مطلع هستیم، این پژوهش اولین مطالعه‌ای است که به شکل مستقیم تجربه مادران مطلقه ایرانی را از خودآشنایی در مورد مسائل مربوط به طلاق نزد فرزندان بررسی می‌کند.

روش پژوهش

این پژوهش با هدف مطالعه تجارب زیسته مادران مطلقه از خودآشنایی پیرامون مسئله طلاق نزد فرزندان با رویکرد کیفی و به روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شده است. پدیدارشناسی می‌کوشد معانی را آن چنان که در زندگی روزمره زیسته می‌شوند، آشکار نماید. در این روش پژوهشگر تلاش می‌کند با ابزار مصاحبه عمیق به درک تجربه زیسته سوژه‌ها دست یافته و جهان را از منظر آن‌ها درک و بازنمایی کند (محمدپور، ۱۳۹۲). جامعه این پژوهش شامل مادران مطلقه ایرانی دارای تجربه خودآشنایی نزد فرزند می‌باشد که محل جغرافیایی زندگی آن‌ها در طول سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۹۹ شهر تهران بوده است. در این مطالعه افراد نمونه از طریق تبلیغات در فضای مجازی (مانند واتس‌آپ، اینستاگرام) و همچنین اطلاع‌رسانی شفاهی در مراکز مشاوره اساتید همکار پژوهشگر و به روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. به این صورت که افراد داوطلب برای ورود به این پژوهش باید دارای معیارهایی از جمله: علاقه مندی به شرکت در پژوهش، داشتن تجربه طلاق و دارا بودن حداقل یک فرزند طلاق ۱۰ تا ۳۸ ساله می‌بودند. با توجه به مفروضات اساسی رویکرد کیفی و طبق نمونه‌گیری نظری، تعداد نمونه پیش از اجرا تحقیق تعیین نمی‌شود و فرایند نمونه‌گیری تا زمانی ادامه پیدا می‌کند که اشباع اطلاعات حاصل شود (بازرگانی، ۱۳۸۹). تعداد مادران در این مطالعه ۲۲ نفر بود. سن مادران از ۳۶-۵۶، تعداد فرزندان از ۲-۴ و ۱۲ نفر از مادران دارای فرزندان از هر دو جنس بودند. میانگین مدت زمان طلاق آن‌ها ۱۱ سال، پایین‌ترین مدرک تحصیلی مادران دیپلم و بالاترین مدرک کارشناسی ارشد بود.

ابزار پژوهش

مصاحبه نیمه ساختار یافته. در این پژوهش به منظور جمع‌آوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه ساختاریافته استفاده شد. فرم مصاحبه نیمه ساختاریافته شامل پرسش‌های باز برای بررسی تجربه زیسته مادران مطلقه از خودآشنایی پیرامون مسئله طلاق نزد فرزندان بود. برای این منظور، پژوهشگر ابتدا به تدوین فرم مصاحبه پرداخت. این فرم شامل عنوان طرح تحقیق، زمان مصاحبه، تاریخ و محل مصاحبه بود. در ابتدای این فرم خلاصه‌ای از هدف طرح تحقیق ذکر شد و مصاحبه‌گر با قرائت آن برای مصاحبه‌شونده او را در جریان هدف تحقیق قرارداد. پس از آن هر یک از سؤالات مصاحبه به ترتیب ذکر شدند. سؤالات مصاحبه به صورت باز پاسخ و بر اساس اهداف، پیشینه‌ی نظری پژوهش و مشورت با متخصصان حوزه مشاوره خانواده توسط محقق طراحی گردید. اولین سوال مصاحبه و مشترک بین شرکت‌کنندگان یک سوال باز بود "وقتی می‌گوییم خودآشنایی والدین نزد فرزندان، چه مطالب و مفاهیمی به ذهن شما می‌رسد؟" و به دنبال آن سوالاتی درباره چگونگی بیان آن‌ها درباره رخداد طلاقشان نزد فرزند، عوامل اثرگذار بر آن و سوالات پیگیرانه برای تشویق مشارکت کنندگان برای در اختیار گذاشتن تجارب عمیق خود پرسیده می‌شد. برای اطمینان از صحت و دقت داده‌ها، از معیارهای چهارگانه گوبا و لینکلن (به نقل از کرسول، ۲۰۰۷) شامل: اعتبار، تأییدپذیری، قابلیت اعتماد و انتقال‌پذیری استفاده گردید. جهت افزایش اعتبار از راهکارهایی همچون

تخصیص زمان کافی برای جمع آوری داده‌ها و برقراری ارتباط خوب و حرفه‌ای با شرکت کننده‌ها استفاده شد. برای معیار اعتمادپذیری، متن مصاحبه‌ها جهت کدگذاری به همکاران پژوهشگر داده شد و ضریب توافق بالای ۸۵ درصد در این زمینه به دست آمد، همچنین دست نوشته‌ها توسط مشارکت کنندگان جهت رفع هرگونه ابهام در کدگذاری‌ها مرور می‌شد. در معیار تأییدپذیری، علاقه به موضوع مورد مطالعه و تلاش برای کسب نظرات دیگران در این زمینه از جمله عوامل تعیین کننده بود و همچنین برای افزایش قابلیت انتقال داده‌ها سعی شد مشارکت کنندگان با بیشترین تنوع در ویژگی‌های جمعیت‌شناسی همچون سن، سطح تحصیلات، جنس فرزندان، و... انتخاب شوند.

روش اجرا. مکان مصاحبه با در نظر گرفتن تمایل شرکت کنندگان در خانه یا محل کار ایشان و در برخی از شرایط به دلیل شیوع همه‌گیری کرونا به صورت مصاحبه تلفنی بود. قبل از مصاحبه، رضایت کامل از شرکت کنندگان و اجازه ضبط مصاحبه‌ها اتخاذ شد. مصاحبه با نمونه‌ها تا رسیدن به اشباع داده‌ها ادامه یافت، که در نهایت در بیستمین مصاحبه این اشباع نظری حاصل شد. با این وجود برای اطمینان، دو مصاحبه تکمیلی دیگر انجام شد که نتایج تکرار مصاحبه‌های قبلی بود. هر مصاحبه بین بازه زمانی ۹۰ تا ۱۲۰ دقیقه به طول انجامید. تمام فایل‌های ضبط شده به وسیله پژوهشگر به صورت کلمه به کلمه رونوشت برداری شد. با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش هفت‌گانه کولایزی استفاده گردید. از داده‌های به دست آمده از مصاحبه عبارات مهم استخراج و بعد از چندین بار مرور این عبارات، یک توصیف کوتاه از معنی پنهان در آن نوشته می‌شد، سپس این واحدهای معنایی (کدها) بر اساس تشابه مفهومی طبقه بندی شدند. در نهایت داده‌ها در طبقات اصلی (مضامین) که کلی‌تر بودند قرار گرفتند. بر اساس مثالی این مراحل بیان می‌شوند: عبارات مهم تعدادی از مادران شرکت کننده به این شرح است: پسر کوچیکم چون درکی از مسئله نداشت، هیچ چیز بهش نمی‌گفتم (سن فرزند)/ مشکلاتی که بین من و همسر سابقم بود رو همیشه با دخترم مطرح می‌کردم، با اون راحت‌تر بودم (جنس فرزند)/ جالبه از بین بچه‌هام همیشه پسر کوچیکم نسبت به من خیلی احساس مسئولیت بیشتری می‌کرد، خیلی نسبت به مسائل کنجکاوتر بود و خودش رو بیشتر درگیر می‌کرد (ویژگی‌های شخصیتی فرزند). مفهوم مشترک استخراج شده از عبارات بالا، ویژگی‌های فردی و روان شناختی تأثیرگذار مربوط به فرزند بر خودافشایی مادران بود، که در نهایت این عامل به همراه سایر عوامل استخراج شده از تجارب مادران، منجر به تشکیل مضمون اصلی عوامل تأثیرگذار بر خودافشایی مادران گردید.

یافته‌ها

اطلاعات جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان در جدول شماره ۱ ارائه شده است. در پژوهش حاضر ۲ مضمون اصلی، ۵ مضمون فرعی و ۱۵ کداولیه شناسایی و در جدول شماره ۲ ارائه شده است. در ادامه هر یک از مضامین فرعی با استفاده از روایت‌های متناسب، مورد تحلیل قرار گرفته است.

جدول ۱. مشخصات جمعیت شناختی مشارکت کنندگان

شماره شرکت کننده	سن	تحصیلات	تعداد فرزندان	سن فرزندان
۱	۴۳	کارشناسی ارشد	۱	۱۴
۲	۴۰	دیپلم	۱	۱۸
۳	۴۰	کارشناسی	۱	۱۳
۴	۵۶	کارشناسی	۴	۲۴-۲۳-۳۸-۳۶
۵	۴۱	دیپلم	۲	۱۶-۱۸
۶	۴۹	کاردانی	۲	۳۲-۲۶
۷	۴۷	کارشناسی ارشد	۲	۳۳-۱۴
۸	۴۴	دیپلم	۲	۱۰-۲۰
۹	۵۳	کارشناسی	۲	۲۴-۳۰
۱۰	۳۸	کارشناسی	۱	۱۳
۱۱	۵۶	دیپلم	۳	۲۴-۳۵-۳۷
۱۲	۴۶	کارشناسی ارشد	۱	۲۲
۱۳	۴۴	کارشناسی	۲	۱۴-۲۱
۱۴	۴۰	دیپلم	۲	۶-۱۳
۱۵	۶۰	کارشناسی	۲	۲۴-۳۴
۱۶	۴۵	کاردانی	۲	۸-۱۹
۱۷	۴۹	دیپلم	۲	۱۳-۲۰
۱۸	۳۶	کاردانی	۱	۱۵
۱۹	۳۹	کارشناسی ارشد	۱	۱۰
۲۰	۵۰	کارشناسی	۳	۱۰-۱۴-۲۴
۲۱	۴۹	دیپلم	۳	۹-۱۵-۲۷
۲۲	۳۷	دیپلم	۱	۱۴

جدول ۲. طبقه‌های استخراج شده از تحلیل مصاحبه‌ها

مضامین اصلی	مضامین فرعی	کدهای اولیه
موضوعات مربوط به خودافشایی مادران	مسائل مربوط به قبل و حین طلاق	بیان تصمیم‌گیری در مورد طلاق قریب الوقوع
مطلقه پیرامون مسئله طلاق		بیان چگونگی حضانت فرزندان بیان علت طلاق
	مسائل مربوط به بعد از طلاق	بیان مشکلات و تغییرات ایجاد شده بعد از طلاق
		بیان روابط عاشقانه جدید و ازدواج مجدد بیان احساسات دل‌تنگی و تأکید شدید بر پیوند بین مادر و فرزند
		بیان مسایل مربوط به مهریه

عوامل تأثیرگذار بر خودافشایی مادران	
سن	ویژگی‌های فردی و روان
جنس	شناختی فرزند
ویژگی‌های شخصیتی فرزند	
باورها و دیدگاه مادر	ویژگی‌های روان شناختی
ویژگی‌های شخصیتی مادر	مادر
تجارب دوران کودکی مادر	تجارب خانوادگی
کیفیت رابطه والد-فرزند	
تجربه طلاق	

مضمون اصلی اول: موضوعات خودافشایی والدین مطلقه درباره طلاق

در ارتباط با مضمون اصلی موضوعات، مادران شرکت کننده به دو مضمون فرعی مسائل قبل، هنگام طلاق و مسائل بعد از طلاق اشاره کردند که هر کدام از این مضامین شامل زیر موضوعاتی از جمله: بیان تصمیم گیری در مورد طلاق قریب الوقوع، علت طلاق، چگونگی حضانت فرزندان، مشکلات و تغییرات ایجاد شده بعد از طلاق، احساس دلتنگی و تأکید شدید بر پیوند بین مادر و فرزند، روابط صمیمانه جدید و ازدواج مجدد، و بیان مسایل مربوط به مهریه می‌باشد.

مضمون فرعی اول: خودافشایی مسائل مربوط به قبل و حین طلاق

بر اساس تجارب گزارش شده توسط مادران، این دسته از خودافشایی‌ها شامل مجموعه‌ای از موضوعات جزئی‌تر از جمله بیان تصمیم گیری در مورد طلاق قریب الوقوع، چگونگی حضانت فرزندان و علت طلاق می‌باشد. بر اساس آنچه مشاهده شد، صحبت راجع به این موضوعات در بین همه مادران مطلقه مشترک بود و نکته جالب توجه اینکه اکثر مادران در زمان خودافشایی راجع به این موضوعات، تردید داشته و مطمئن نبودند که در بیان این اطلاعات به درستی عمل کرده‌اند. میزان گفتن بسیار متفاوت و وابسته به شرایط منحصر به فرد هر خانواده بود. برای نمونه مشارکت کننده شماره ۱۵ می‌گوید:

"راجع به مشکلاتی که سر راه من قرار گرفت و به طلاق کشیده شد، اینکه پدرشون چه اخلاقی داشت و من چه اخلاقی داشتم برای پسر من گفتم، آخه خیلی گیر داده بود و پیگیر بود، من هم مجبور شدم همه پرونده‌ها و مدارک رو بیارم نشونش بدم که بهش ثابت بشه من مقصر نبودم. پدرش یه چیزایی رو براش تعریف کرده بود که با صحبت‌هایی که من بهش گفته بودم خیلی متفاوت بود، به خاطر همین سردرگم شده بود"

مشارکت کننده شماره ۴ در این رابطه می‌گوید: "زمانی که میخواستم تصمیم به طلاق بگیرم، خیلی با بچه‌ها صحبت می‌کردم، شب‌ها می‌نشستم با هم راجع بهش صحبت می‌کردیم، راجع به مشکلاتی که بود از همه نظر می‌گفتم، کوچکترین بچم که متوجه نمی‌شد، ولی با بزرگترها صحبت می‌کردم، راجع به تصمیم گیری در مورد طلاق، کجا بچه‌ها باید زندگی کنند، چه اتفاقاتی قراه بیوفته، چه تغییراتی باید بدیم"

مضمون فرعی دوم: خودافشایی مسائل مربوط به بعد از طلاق

این درون مایه فرعی طبق تجارب مادران شامل: بیان مشکلات و تغییرات ایجاد شده بعد از طلاق، روابط عاشقانه جدید بعد از طلاق، بیان احساسات دلتنگی و تأکید شدید بر پیوند بین مادر و فرزند و مسائل مربوط به مهریه بود. از دیدگاه مادران شرکت کننده روابط عاشقانه جدید بعد از طلاق را نسبت به سایر موضوعات

حساس‌تر دانسته و این خودافشایی را به صورت محدودتر و بسیار محتاطانه‌تر انجام داده‌اند. اکثر مادرانی که در زمان طلاق، فرزند آن‌ها در سنین کودکی (زیر ۱۰ سال) بود، راجع به این موضوعات، به جز بیان محدود و تلگرافی، با آن‌ها صحبت نکرده‌اند و آنچه که فرزندان در مورد این مسائل هم اکنون می‌دانند ناشی از خود افشایی‌هایی بوده که در سال‌های بعد به دلیل کنجکاوی‌های بیشتر فرزندان، زمانی که بزرگتر شده بودند نزد آن‌ها انجام داده‌اند. برای نمونه به برخی از مهم‌ترین اظهارات مادران در این زمینه اشاره شده است:

"راجع به خواستگارهام بعد از طلاق وقتی رابطه جدی‌تر می‌شد به دخترم می‌گفتم، الان که با یه نفر هستم و تقریباً رابطه خیلی جدی شده دخترم رو در جریان گذاشتم، چندین بار نظرش رو پرسیدم و حتی چندین بار ملاقات داشته با خواستگارم، ولی موارد قبلی رو که جدی نبود، اتفاقی متوجه می‌شد و شاک می‌شد چرا بهش نمی‌گم. من یه توضیح کلی و سر بسته براش میدادم. بیشتر از این راجع به روابطم با جنس مخالف به دخترم چیزی نمی‌گم، چون دیگه نمیتونم کنترلش کنم. درسته با هم خیلی راحت هستیم، اون منو به اسم صدا میکنه ولی خوب یک حریمی بینمون هست. خیلی اجازه نمیدم که از کارهای خصوصی من سر در بیاره" مشارکت کننده شماره ۱

"از مسائل و مشکلاتی که بعد از طلاق باهش درگیر شدم برای بچه‌ها گفتم. بهشون گفتم که من بعد از طلاق مجبور شدم برم کار کنم. گفتم که شما شیرخواره بودید، من می‌داشتمتون پیش مامانم و میرفتم کارگری می‌کردم، گفتم چه سختی‌هایی من و خانوادم براتون کشیدیم. اینکه نتونستم دیگه ازدواج کنم، مجبور بودم هر جا میرم به خانواده جواب پس بدم" مشارکت کننده شماره ۵

مضمون اصلی دوم: عوامل تأثیرگذار بر خودافشایی مادران

خودافشایی‌های مادران تحت تأثیر مجموعه عواملی قرار داشت که از بین گفته‌های مستقیم آن‌ها و تفسیرهای پژوهشگر، این عوامل کشف و در سه درون مایه فرعی و ویژگی‌های فردی و روانشناختی فرزند، ویژگی‌های روانشناختی مادر و تجارب خانوادگی قرار گرفتند. هریک از این درون مایه‌ها شامل مفاهیم یا کدهای مرتبط با مقوله‌های خاص خود است.

زیرمضمون اول: ویژگی‌های فردی و روانشناختی فرزند

این درون مایه فرعی شامل مفاهیمی همچون سن، جنس و ویژگی‌های شخصیتی فرزند می‌باشد. اکثر مادران به صورت مشترک به این نکته اشاره کردند که فرزندان بزرگ‌تر آن‌ها در مقایسه با فرزندان کوچک‌تر در معرض خودافشایی بیشتری از سمت آن‌ها قرار گرفته‌اند، همچنین به تجارب دیگری از جمله راحتی بیشتر در بیان خودافشایی با فرزند دختر و کنجکاوی خود فرزند در جستجوی مسائل نیز اشاره کردند. برای نمونه مشارکت کننده شماره ۲۰ بیان می‌کند:

خیلی از مسائل رو فقط با دخترم مطرح می‌کردم، چون باهش راحت‌تر بودم، یه زمانی که مشکلم با همسرم حادث شد، در مورد مشکلات جنسی بینمون فقط با دخترم صحبت می‌کردم و چیزی به پسر نمی‌گفتم " مادر دیگری، مشارکت کننده شماره ۱۳ در تأیید عامل سن فرزند مطرح می‌کند: "تو این دوسال اخیر که بچه‌ها دیگه بزرگ‌تر شدن، راجع به مشکلات مالی که بعد از طلاق باهش درگیر شدم می‌گم، الان فکر میکنم نسبت به گذشته توانایی درکشون بالاتر رفته، البته پسر من چون کنجکاوتره بیشتر درگیر مسائل میشه"

زیر مضمون دوم: ویژگی‌های روان شناختی مادر

ویژگی‌های شخصیتی مادر و باورهای او مفاهیمی بودند که منجر به شکل‌گیری این زیرمضمون شد. عوامل شخصیتی از جمله برون‌گرایی و وجود باورهایی مانند توانایی مشاور بودن فرزندان برای والدین و ترجیح صحبت با فرزند به جای صحبت با دیگران در تجربیات مادران به چشم می‌خورد. مشارکت‌کننده شماره ۹ در این زمینه می‌گوید:

"پسر ۲۴ و دختر ۳۴ ساله، الان دیگه بچه‌ها حکم مشاور رو دارن برای من، اشکالی نداره همه چیز رو بهشون گفت، دیگه الان میتونن خوب و بد رو تشخیص بدن، صحبت کردن باهاشون و مشورت گرفتن از شون باعث میشه که آنها احساس بزرگی کنن و صمیمی‌تر بشن با ما"

مشارکت‌کننده دیگری، شماره ۲۱، تأثیرگذاری خصیصه برون‌گرایی خود را این‌گونه ذکر می‌کند: "من از اون دسته از آدم‌هایی هستم که خودم رو باید همیشه تخلیه کنم، کسی را به جز بچه‌ها نزدیکه خودم نمی‌بینم که بخوام بگم، کلاً آدم برون‌گرایی هستم، همه چیزم رو میگم، هیچ چیز مخفی درونم ندارم و خیلی سریع با کوچک‌ترین پیگیری بچه‌ها، همه چیز را بیان می‌کنم"

زیرمضمون سوم: تجارب خانوادگی

علاوه بر ویژگی‌های فردی مادر و فرزند، تجاربی که هر دو در ارتباط با یکدیگر و با دیگران داشته‌اند نیز بر وقوع این پدیده تأثیرگذار بوده است. در اشارات مادران، وجود تجارب منحصربه‌فردی در دوران کودکی مادر، کیفیت رابطه مادر-فرزند و وقوع پدیده طلاق در خانواده منجر به استخراج این مقوله فرعی شد. اکثر مادران به این نکته اشاره کردند که درگیر شدن آنها با تجربه استرس‌آور طلاق، منجر به افزایش خودافشایی آنها نزد فرزندان شده است. مطابق با گفته‌های مادران، تجربیات دوران کودکی آنها، زمانی که در معرض خودافشایی والدین خود قرار گرفته بودند، راهنمایی برای تصمیم‌گیری در مورد خودافشایی‌های فعلی آنها نزد فرزندان بوده است. برای نمونه مشارکت‌کننده شماره ۲ می‌گوید: "مامان من از بچگی همیشه رفتار زشت پدر رو برامون مثبت جلوه می‌داد و این باعث می‌شد که ما بیشتر از پدرمون بدمون بیاد، برای همین همیشه تو ذهنم بود زمانی که مشکلات رفتاری همسرم رو می‌دیدم، همون رفتاری که باعث جداییمون شد، را برای دخترم بگم و رفتار زشت اون رو نپوشونم"

همچنین مشارکت‌کننده شماره ۱۱ در تأیید تأثیرگذاری کیفیت رابطه با پسرش مطرح می‌کند: "با پسر بزرگم در مقایسه با بچه‌های دیگم از همون اول خیلی بیشتر حرف زدم، خیلی باهاش صمیمی‌تر بودم و خیلی بیشتر در جریان مسائل جداییم بود، همین الانم به نسبت بقیه همه چیز رو به اون میگم"

مادر دیگری، مشارکت‌کننده شماره ۱۲، در زمینه افزایش خودافشایی بعد از طلاق بیان می‌کند: "بعد از طلاق بهتر میتونستم وقت بذارم با دخترم صحبت کنم، بیشتر باهم حرف می‌زدیم. بعد از جدایی احساس امنیتمون بیشتر شده بود و احساس می‌کردیم که به هم نزدیک‌تریم"

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با مطالعه تجربه زیسته مادران مطلقه در پی شناسایی محتوای خودافشایی آنها پیرامون مسئله طلاقشان نزد فرزندان و عوامل تأثیرگذار بر این خودافشایی‌ها بوده است. نتایج این پژوهش با بررسی و دسته‌بندی کدهای توصیفی حاصل از متون مصاحبه، ۵ مقوله فرعی را شناسایی نموده و با توجه به شباهت و قرابت معنایی آنها، در ۲ مفهوم اصلی شامل موضوعات خودافشایی مادران مطلقه پیرامون مسئله

طلاق و عوامل تأثیرگذار بر این خودافشایی‌ها دسته بندی نموده است که هر کدام از این دورن مایه‌های اصلی شامل مجموعه‌ای از درون مایه‌های فرعی مختلف و به دنبال آن‌ها کدهای خاص هر کدام از این مقوله‌ها بود. بخشی از موضوعات مطرح شده در این پژوهش (خودافشایی در مورد تصمیم به طلاق قریب الوقوع، خودافشایی منفی والد در مورد همسر سابق به عنوان علت طلاق، مشکلات مالی ناشی از طلاق و بیان روابط عاشقانه جدید بعد از طلاق) همسو با موضوعات مشخص شده در پژوهش‌های قبلی از جمله کانگ و گانونگ (۲۰۱۹)، افیفی و همکاران (۲۰۰۹) و لهنم و کورنر (۲۰۰۲) می‌باشد. علاوه بر این موضوعات، در پژوهش حاضر با بررسی عمیق‌تر تجارب مادران مطلقه، زیرموضوعات دیگری (از جمله حضانت فرزندان، مسائل مربوط به مهریه و مشکلات و تغییرات ایجاد شده بعد از طلاق به غیر از مسائل مالی) نیز در این زمینه استخراج گردید. به طور کلی، والدین ممکن است معتقد باشند که طلاق یک مسئله خصوصی بین والدین است و اطلاعات در این زمینه را یک راز خانوادگی دانسته، به همین دلیل صحبت راجع به این موضوعات نزد فرزند را نوعی خودافشایی به حساب بیاورند (برگون، پروت، لی پویره، کلی، والتر و پری، ۱۹۸۹). در تبیین خوافشایی مادران مطلقه پیرامون مسئله طلاق نزد فرزندان می‌توان گفت که جدایی احساسات زیادی را تحریک می‌کند، نوعی استرس ایجاد می‌کند که می‌تواند انسان را غرق کند و در نتیجه حتی بهترین والدین را - هنگامی که آن‌ها برای مراقبت از فرزندان خود تحت ساختار جدید خانواده تلاش می‌کنند- تحت تأثیر قرار بدهد (بانل و لیتل، ۲۰۱۷). مادران مطلقه اغلب مرزهای بین نسلی را درون یک خانواده از طریق به کارگرفتن فرزندانشان به عنوان محرم‌های عاطفی، پر از رخنه و درهم تنیده می‌کنند (هترینگتون، ۱۹۸۹). بعد از طلاق ممکن است هیچ کس به غیر از فرزندان برای والدین وجود نداشته باشد که در مورد مشکلات خانواده به آن‌ها اعتماد کنند یا از آن‌ها مشورت و همراهی بگیرند، از این رو در خانواده‌های تک والد، این نگاه کارکردی فرزندان به عنوان محرم و مشاور والدین، بر اساس نظریه ساختاری خانواده، در نهایت منجر به در خطر افتادن سازگاری و سلامت روان فرزندان می‌شود (شروود و افیفی، ۲۰۰۷).

در توصیف‌هایی که مادران از تجربیات خود در زمینه خودافشایی طلاق نزد فرزندان داشتند، علاوه بر بیان محتوای خودافشایی‌های خود، به عواملی نیز اشاره کردند که میزان و چگونگی خودافشایی‌های آن‌ها را تحت تأثیر قرار می‌داد. بخشی از این عوامل مربوط به ویژگی‌های فردی و روان شناختی فرزند (از جمله سن، جنس و ویژگی‌های شخصیتی فرزند) بود. در ارتباط با تأثیرگذاری عامل سن فرزند، مادران نیز همانند پدران مطلقه پژوهش کانگ و گانونگ (۲۰۱۹)، صحبت راجع به مسائل طلاق را چالش برانگیز دانسته و بیان آن را وابسته به عواملی از جمله سن، ظرفیت ذهنی و سطوح مختلف درک شناختی فرزندان می‌دانستند. مادران این مطالعه در زمان کودکی فرزندانشان، از بیان مسائل طلاق تا جایی که امکان داشته و خود فرزندان کنجکاو می‌نکردند پرهیز می‌کرده‌اند. بر اساس یافته‌های پژوهش‌های گذشته، ۲۵ درصد از فرزندان گزارش داده‌اند که هرگز به شکل مستقیم راجع به مسائل طلاق با آن‌ها صحبت نشده است (کندیک و همکاران، ۱۹۹۵). مطابق با مفاهیم نظریه مدیریت حریم خصوصی ارتباطات، زمانی که افراد باور دارند که احتمال وجود پیامدهای منفی برای خود یا دیگران وجود دارد، تمایل آن‌ها به خودافشایی کمتر و معمولاً از پیام‌های ضمنی و مبهم استفاده می‌کنند (پترونو، ۲۰۱۰). در شرایط طلاق قریب‌الوقوع، والدین ممکن است تمایل

نداشته باشند کودکان خود را بی دلیل ناراحت کنند و یا واکنش‌های منفی را در آن‌ها برانگیخته کنند. با این وجود، نتایج سایر مطالعات نشان می‌دهد کودکانی که در مورد برنامه‌های مربوط به طلاق در جریان قرار نگرفته‌اند، به احتمال زیاد در معرض خطر بیشتر و پیامدهای منفی طولانی‌تری قرار می‌گیرند (کارترایت و سیمور، ۲۰۰۲). فرزندان حتی ۷ ساله نیز تمایل دارند از آنچه در خانواده رخ می‌دهد کاملاً آگاه باشند و اغلب ابهامات استرس آن‌ها را افزایش می‌دهد (سندیر، والچیک و بریور، ۱۹۸۵)، بنابراین در چنین شرایط بحرانی، مدیریت دقیق مرزهای خانوادگی و بیان مناسب و به موقع خود افشایی از سوی والدین نزد فرزندان از اهمیت بالاتری برخوردار است. بررسی پیشینه پژوهشی نشان می‌دهد که جنسیت فرزند نیز بر خودافشایی والدین اثر گذار است، بدین صورت که دختران بیشتر در معرض خودافشایی قرار می‌گیرند (کورنر و همکاران، ۲۰۰۴). همسو با این یافته، مادران پژوهش حاضر نیز بیان کردند که در اکثر موارد، خودافشایی را نزد دختران خود انجام داده‌اند و در این زمینه با آن‌ها راحت‌تر بوده‌اند. همچنین یافته‌های پژوهش فینکنویر و همکاران (۲۰۰۴) نشان می‌دهد که خودافشایی در رابطه صمیمی دوجنس زن بیشتر اتفاق می‌افتد. علاوه بر این، برخی مادران به صورت مستقیم و غیر مستقیم به ویژگی‌های شخصیتی فرزندان از جمله کنجکاوی، مسئولیت پذیری و رازداری آن‌ها به عنوان محرکی برای خودافشایی خود نزد آن‌ها اشاره کردند. شخصیت، مجموعه‌ای از ویژگی‌هایی است که افراد را از یکدیگر متمایز کرده و بر نحوه ارتباط با دیگران تأثیر می‌گذارد (آلیک، وریبکوا و رنالو، ۲۰۱۸). میزان ارتباط و قربت افراد یک خانواده با یکدیگر که به صورت یک شبکه گروهی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند، تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله ویژگی‌های شخصیتی افراد خانواده قرار می‌گیرد (صادقی زمانی و ضرغامی، ۱۳۹۷)؛ مطابق با باور واگنر و رایس (۱۹۹۵)، پیش بینی رفتار یک عضو خاص خانواده بدون در نظر گرفتن سایر اعضای خانواده دشوار است. نحوه برخورد و رفتار فرزند با والدین در رفتار والدین با فرزند تأثیر دارد (منادی، ۲۰۰۵). در همین راستا، مطابق با مدل ریسک افشاگری، زمانی که افراد دیگر (برای نمونه فرزندان) والدین را تشویق به افشای راز خود کنند و یا تمایل به شنیدن نشان دهند، احتمال بیشتری وجود دارد که والدین دست به خودافشایی بزنند (افیفی و استوبر، ۲۰۱۰).

مشارکت‌کنندگان علاوه بر عوامل تأثیرگذار مربوط به فرزند، به عوامل دیگری نیز اشاره کردند که مربوط به ویژگی‌های روان شناختی خود آن‌ها می‌شد (از جمله باورها و دیدگاه‌های مادر و ویژگی‌های شخصیتی او). یافته این پژوهش مبنی بر تأثیرگذاری ادراک و نگرش مادران بر خودافشایی آن‌ها نزد فرزند، هم سو با یافته‌های مطالعه کانگ و گانونگ (۲۰۱۹) و کانگ و همکاران (۲۰۱۷) می‌باشد. در تبیین این یافته می‌توان گفت هر شخصی احساس و معنای متفاوتی از آنچه خصوصی است دارد (پترونو، ۲۰۱۶) و ارزیابی افراد از موقعیت و ادراک آن‌ها از قوانین منحصربه فرد خود، آن‌ها را راهنمایی می‌کند که چه مقدار از این اطلاعات را، در چه زمانی و چگونه با دیگران به اشتراک بگذارند (کانگ و گانونگ، ۲۰۱۹). برای نمونه والدینی که بر این باور هستند که برخی از اطلاعات خصوصی خود ممکن است متناسب با مرحله رشدی فرزندشان نباشد و یا نگران این باشند که فرزند در مورد آن‌ها بد فکر کند، به احتمال کمی این اطلاعات را نزد آن‌ها افشا می‌کنند (افیفی و استوبر، ۲۰۱۰). در مقابل مادری که معتقد است فرزندش، از سنین نوجوانی به بعد، توانایی مشاور بودن را برای والدین خود دارد، بدون تردید نزد او خودافشایی بیشتری می‌کند. در زمینه ادراکات مادران از دیگر عوامل تأثیرگذار بر این ادراک، درجه کنترل احساس شده آن‌ها بر روی عامل استرس زا

است. زمانی که والدین احساس کنند عامل استرس‌زا خارج از کنترل آن‌هاست، اطمینان و اعتماد به فرزند و خودافشایی نزد او، احساس ثبات را در شرایط غیرقابل کنترل موجود برای آن‌ها افزایش می‌دهد (پراپست، پارادینگتون، اوستروم و واتکینس، ۱۹۸۶). همسو با یافته‌های این پژوهش، خودافشایی ممکن است به دیگر متغیرهای فردی مثل متغیرهای شخصیتی مادر نیز مربوط باشد. مادران این پژوهش در توصیف تجارب خود به ویژگی‌هایی از جمله وجود صفت برون‌گرایی در خود به عنوان عامل تأثیرگذار بر خودافشایی اشاره کردند. در هیچ یک از مطالعات گذشته تا کنون به طور مستقیم به نقش صفات شخصیتی والدین از جمله مادران در بروز رفتار خودافشایی نزد فرزند پرداخته نشده است، ادبیات پژوهشی در این زمینه محدود می‌باشد و این یافته یکی از نوآوری‌های پژوهش حاضر محسوب می‌شود. در تبیین این یافته می‌توان گفت از آنجایی که شخصیت هر فرد، نوع رفتار وی را مشخص می‌سازد، لذا نحوه تعامل والد-فرزند که مجموعه رفتارها، روش‌ها و گفتارهای والدین نسبت به فرزندان خود است، نیز تابعی از الگوی شخصیتی آنان می‌باشد (هاور، اوتن، دی وریس و آنجلز، ۲۰۱۰). مشارکت کنندگان این پژوهش در تجربیات خود به صفاتی از جمله برون‌گرایی و تمایل زیاد به تخلیه هیجانی اشاره کردند. در مطالعه سوگاتاداسا و پاماراتنا (۲۰۱۹) نیز نشان داده شد که ویژگی‌های شخصیتی (از جمله برون‌گرایی) ارتباط معناداری با خودافشایی افراد دارد. افراد برون‌گرا تمایل بیشتری دارند که اطلاعات خصوصی خود را نزد دیگران آشکار کنند. از دیگر عوامل شخصیتی تأثیرگذار، شدت نیاز به بازگو کردن احساسات و تخلیه هیجانی بود که سطح این نیاز در مادران این پژوهش متفاوت بود. مطابق با مفاهیم مدل تب، زمانی که افراد از بازگو کردن اطلاعاتی که آن‌ها را آزار می‌دهد خودداری می‌کنند، پریشانی آن‌ها بیشتر می‌شود، مشابه تبی که در نتیجه یک عفونت فیزیکی در بدن ایجاد می‌شود، بنابراین افراد برای کاهش تنش و تخلیه هیجانی تمایل دارند که این اطلاعات را افشا کنند (استاپلز، ۱۹۸۷).

دیگر مضمون فرعی قابل استنباط از تجربه مادران، عامل تأثیرگذار تجارب خانوادگی (از جمله تجربه خودافشایی والدین در زمان کودکی شرکت کنندگان، کیفیت رابطه والد-فرزند و تجربه طلاق خود) بوده است. عامل تأثیرگذار تجارب کودکی مادران شرکت کننده از خودافشایی والدین خود، هم‌سو با یافته مطالعه کانگ و گانونگ (۲۰۱۹) می‌باشد. مادران این پژوهش نیز همانند پدران مطلقه مطالعه مذکور، در توصیف تجارب خود به این نکته اشاره کردند که تجربه آن‌ها، در زمان کودکی، از قرار گرفتن در معرض خودافشایی‌های والدین خود (از جمله اظهارنظر منفی راجع به والد دیگر) و احساسات و پیامدهای منفی که به دنبال آن تجربه کرده‌اند، در رابطه فعلی آن‌ها با فرزندان خود، راهنما و مدلی شده که اینگونه نزد آن‌ها خودافشایی نکنند. بدون تردید مادران می‌توانند از طریق مشاهده تجارب کودکی خود و الگوبرداری و یا عبرت‌گیری از زندگی والدین به خصوص مادران خود، راهبردهای مناسب و خط و مشی صحیح انجام این عمل نزد فرزند را در خود تقویت کنند. تجارب واقعی و منحصر به فرد مادران در این زمینه در کودکی، در صورتی که به صورت هشیارانه مورد بررسی و مرور دوباره قرار گیرد، بدون تردید می‌تواند منبع و راهنمای مفیدی جهت چگونگی خودافشایی مناسب آن‌ها نزد فرزندان باشد. تجارب رابطه‌ای از جمله کیفیت رابطه‌ای که مادر با فرزند دارد، نیز از دیگر عوامل تأثیرگذار در این مضمون فرعی بود. مادران این پژوهش بیان کردند که میزان خودافشایی آنان نزد فرزندان که با آن‌ها ارتباط کلامی بیشتر و رابطه نزدیک‌تری داشته‌اند، بیشتر

بوده است. این یافته هم سو با نتایج پژوهش اسپریچر (۲۰۰۴) می‌باشد. در پژوهش اسپریچر که در مورد ارتباط بین ویژگی‌های رابطه‌ای (رضایت، عشق و تعهد) با خودافشایی در روابط نزدیک و صمیمی انجام شد، یافته‌ها گویای این بود که بین خودافشایی و وجود صفات بالا در یک رابطه، ارتباط مثبت و معنی داری وجود دارد. هرچه اعتماد دوجانبه، برابری و صمیمیت بیشتری در یک رابطه وجود داشته باشد، میزان خودافشایی افزایش پیدا می‌کند. دیگر عامل اثرگذار در میان تجارب خانوادگی، تجربه طلاق مادران بود. برخی شرکت کنندگان اشاره کردند که بعد از تجربه طلاق، میزان صمیمیت با فرزندان بیشتر شده و فضا و ضرورت بیشتری برای صحبت با آن‌ها به وجود آمده است. این یافته هم سو با یافته‌های مطالعه افیفی و همکاران (۲۰۰۹)، افیفی و همکاران (۲۰۰۷) و مطالعه کورنر و همکاران (۲۰۰۴) می‌باشد. یافته‌های پژوهش افیفی و همکاران (۲۰۰۹) نشان داد که والدین مطلقه نسبت به والدین عادی، نزد فرزندان خود خودافشایی بیشتری می‌کنند، به این دلیل که استرس‌های مربوط به طلاق، والدین را مستعدتر می‌کند تا در مورد اطلاعات منفی نزد آن‌ها خودافشایی کنند. در تبیین این یافته می‌توان گفت که به دنبال تجربه استرس آور طلاق، در صورتی که والدین از جمله مادر، شدت استرس را از بودن رخداد طلاق را بالا ادراک کرده و احساس کند مدیریت آن فراتر از توانایی‌های او می‌باشد و همچنین در مدیریت بحران خود را تنها ببیند، احتمال بیشتری دارد که به فرزندان خود اعتماد و اطمینان کرده و نزد آن‌ها خودافشایی کند (افیفی و همکاران، ۲۰۰۷). در چنین شرایطی، خودافشایی در مورد اطلاعات مضطرب و نگران کننده فردی، موجب کاهش ادراک والدین از شدت عامل استرس زا می‌شود، بنابراین چنین خودافشایی‌هایی از سوی والدین نقش تخلیه هیجانی و کاهش تنش را برای آن‌ها دارد (کاهن، اشتر و شمباق، ۲۰۰۱). اگرچه نیاز به جستجوی حمایت عاطفی، یا بیان توضیحاتی در مورد برخی مسائل مربوط به طلاق و انتقال اطلاعات به فرزندان قابل درک است (هترینگتون و کلینجمل، ۱۹۹۲)، متخصصان حوزه خانواده و همچنین خود مادران مطلقه این نگرانی را عنوان کردند که قرار دادن فرزندان به عنوان محرم‌های هیجانی از سوی والدین ممکن است سلامت فرزندان را به خطر بیندازد (کورنر و همکاران، ۲۰۰۲). وجود همزمان نیاز و ضرورت به خودافشایی پیرامون مسئله طلاق و احتمال تأثیرات منفی آن بر فرزندان، در صورت نامناسب بودن، توجه بیشتر مادران به محتوای خودافشایی‌های خود پیرامون این مسئله، تنظیم آن متناسب با سن و ظرفیت ذهنی فرزند و در صورت لزوم استفاده از خدمات مشاوره تخصصی پیش از اقدام به خودافشایی را می‌طلبد.

به طور کلی یافته‌ها نشان داد که مادران این پژوهش نیز مانند پدران مطالعه کانگ و گانوک (۲۰۱۹)، صحبت راجع به موضوعات مربوط به طلاق را نزد فرزندان چالش برانگیز، استرس آور، اما ضروری دانسته و بسیاری از آن‌ها نمی‌دانستند که تحت چه شرایطی و چه مقدار باید این اطلاعات را نزد فرزندان بازگو کنند و در این زمینه نیاز به مشاوره تخصصی داشتند. علاوه بر خودافشایی مادران درباره مشکلات مالی ناشی از طلاق و مشکلات با همسر که در پژوهش‌های گذشته به آن اشاره شده، نتایج این پژوهش نشان داد که مادران راجع به موضوعات دیگری پیرامون مسئله طلاق از جمله تصمیم‌گیری در مورد طلاق، حضانت فرزندان و مسائل مربوط به مهریه نیز نزد فرزندان خودافشایی می‌کنند. در میزان و چگونگی این خودافشایی‌ها علاوه بر سن، جنس فرزند و تجارب گذشته والدین با خانواده پدری خود که در مطالعات گذشته به آن اشاره شده است، مطابق با نتایج این پژوهش، ویژگی‌های روان‌شناختی مادر و فرزند و همچنین کیفیت رابطه بین آن‌ها نیز بر این دسته از خودافشایی‌ها اثرگذار می‌باشد. با توجه به تأثیرات قابل توجه خودافشایی

والدین بر سلامت فرزندان و کیفیت رابطه والد-فرزندی که در مطالعات گذشته به آن اشاره شده، بدون تردید رفتار خودافشایی والدین زیرمجموعه دانش و مهارت والدگری محسوب می‌شود، از این رو به عنوان یکی از شاخصه‌های فرزندپروری باید مورد توجه بیشتر والدین و متخصصین حوزه خانواده قرار گیرد.

این پژوهش نیز مانند تمام پژوهش‌های کیفی با محدودیت‌هایی مواجه بوده است. از جمله این محدودیت‌ها در تعریف خودافشایی پیرامون مسئله طلاق بوده است که می‌تواند این تعریف بسیار گسترده و وابسته به ادراک منحصر به فرد هر فرد از تعریف اطلاعات خصوصی و شخصی خود باشد. بنابراین پژوهشگر تلاش داشته تا از طریق پرسشنامه خودمحقق ساخته خودافشایی (دالچین، ۱۹۹۶) و استفاده از مصادیقی که در مطالعات گذشته برای بررسی خودافشایی والدین پیرامون طلاق استفاده شده است و همچنین با کاربرد نمونه متنوع و ناهمگونی که دارای تجربه متفاوتی در این زمینه هستند، بر این محدودیت غلبه کند، ولی نیاز به بررسی بیشتری جهت شناخت کامل‌تر ابعاد و تعریف خودافشایی طلاق است. همچنین این احتمال نیز وجود دارد که مادران همه تجارب خود در زمینه خودافشایی طلاق را به یاد نیاورده و یا عمداً بخشی از آن را بازگو نکرده باشند. از این رو پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده، مصاحبه با فرزندان هم در زمینه تجارب آن‌ها از خودافشایی مادران پیرامون مسئله طلاق صورت گیرد، تا نتایج پژوهش حاضر تکمیل و یا اصلاح گردد. با توجه به تفاوت در الگوهای خودافشایی مادران و پدران که در مطالعات گذشته به آن اشاره شده است، جهت درک عمیق‌تر پدیده خودافشایی طلاق، در پژوهش‌های آتی تجربه خود افشایی پدران مطلقه نیز می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد. از آنجایی که وضعیت خودافشایی نزد فرزندان در میان مادران مطلقه با وضعیت‌های قومی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی گوناگون ممکن است متفاوت باشد (افیفی، دیویس، دنس و مریل، ۲۰۱۳)، پیشنهاد می‌شود مطالعات مشابه در میان مادران مطلقه سایر شهرها و استان‌های دیگر نیز انجام شود. پیشنهاد دیگر این که مضامین به دست آمده در این پژوهش، می‌تواند به صورت کمی مورد مطالعه قرار گیرد و نتایج این تحقیق کیفی مورد تأیید نیز قرار بگیرد و یا به صورت تحلیل عاملی مهم‌ترین عوامل تاثیر گذار بر خودافشایی مادران مطلقه بررسی شود و سهم هر یک از این عوامل در شکل‌گیری این پدیده مشخص شود.

با توجه به نتایج این پژوهش، مادران مطلقه‌ای که لاجرم مجبور به افشای برخی از اطلاعات شخصی خود نزد فرزند هستند، باید تشویق شوند که قبل از افشای این اطلاعات، ابتدا خود آن‌ها با استفاده از حمایت منابع خارجی (از جمله خانواده، دوست، مشاور و...) با هیجانات منفی (از جمله خشم، غم و...) ناشی از این تجربه کنار بیایند و بعد برنامه ریزی‌هایی را برای افشای این اطلاعات نزد فرزند داشته باشند. مادران نباید از این خودافشایی‌ها جهت دریافت حمایت از سوی فرزندان و یا تخلیه هیجانی خود استفاده کنند، همچنین برای پیشگیری از تأثیرات منفی این خودافشایی‌ها بر فرزندان، پس از افشای این اطلاعات باید پیگیری‌های روانی و اجتماعی برای فرزند داشته باشند. از آنجایی که اغلب فرزندان، احساس حمایت از مادر می‌کنند و قادر نیستند نگرانی‌های ناشی از دریافت این اطلاعات را با او مطرح کنند، داشتن یک مشاور در دسترس برای مشاوره فردی کوتاه مدت به دنبال این خودافشایی‌ها، هم برای مادر و هم برای فرزند می‌تواند مفید و سودمند باشد. نتایج این پژوهش می‌تواند کاربردهای مهمی در طرح ریزی برنامه‌های آموزش خودافشایی برای والدین مطلقه، به خصوص مادران درگیر فرایند طلاق و یا مادران مطلقه در سطح مدرسه، مراکز مشاوره

و از طریق رسانه‌های گروهی و سازمان‌های اجتماعی با اولویت فعالیت‌های پیشگیرانه داشته باشد، برنامه‌هایی که با هدف آماده کردن مادران در مورد چگونگی صحبت در مورد مسائل و مشکلات خصوصی مربوط به طلاق خود با فرزندان طراحی شده است، زیرا با توجه به تأکید متخصصان بر آموختنی بودن مهارت‌های فرزندپروری و تعاملات صحیح والد-فرزندی، می‌توان با آموزش این مهارت‌ها به والدین، سطح سلامت عمومی والدین و فرزندان و کیفیت رابطه ما بین آن‌ها را افزایش داد.

موازین اخلاقی

مسائل اخلاقی رعایت شده در این پژوهش شامل موارد زیر بود: کسب رضایت آگاهانه از مشارکت کنندگان برای شرکت و ضبط محتوای مصاحبه، اطمینان به محرمانه باقی ماندن داده‌ها، استفاده از اسم مستعار برای آن‌ها و همچنین دادن حق انصراف از پژوهش در تمامی مراحل پژوهش به مشارکت کنندگان. پژوهش حاضر حاصل اقتباس از رساله دکتری نویسنده اول بود که توسط معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز به تصویب رسیده است و دارای کد کمیته اخلاق به شماره IR.IAU.AHVAVZ.REC.1400.138 می‌باشد.

سپاسگزاری

نویسندگان پژوهش حاضر از کلیه کسانی که آنان را در انجام این پژوهش یاری رساندند کمال سپاس و تشکر دارند.

مشارکت نویسندگان

در تدوین این مقاله همه نویسندگان در طراحی، مفهوم‌سازی، روش‌شناسی، گردآوری داده‌ها، تحلیل آماری داده‌ها و نهایی سازی نقش داشتند.

تعارض منافع

بنا بر اظهار نویسندگان، این مقاله حامی مالی و تعارض منافع ندارد.

منابع

- بازرگان، عباس (۱۳۸۹). روش تحقیق کیفی آمیخته. تهران: نشر دیدار.
- حسینی، محمد رضا، خزایی، سارا، و غلامی، فاطمه. (۱۳۹۸). تجربه زیسته زنان مطلقه از احساس ناامنی در زندگی روزمره. پژوهش نامه زنان، ۱۰(۳۰)، ۱-۲۶.
- صادقی زمانی، فهیمه، زرغامی، محمد حسین. (۱۳۹۷). تعیین ساختار روابط بین اعضای خانواده بر اساس ویژگی‌های شخصیتی. فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی، ۹(۳۳)، ۱۸۹-۲۰۸.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی ضد روش، مراحل و رویه‌های عملی در روش‌شناسی کیفی، جلد دوم، تهران: جامعه‌شناسان.

نیکبخت نصرآبادی، علیرضا، پاشایی ثابت، فاطمه، و بستامی، علیرضا. (۱۳۹۵). تجربه زندگی زنان پس از طلاق: یک مطالعه کیفی. *روان پرستاری*. ۴(۳)، ۶۶-۷۴.

References

- Afifi, T. D., & McManus, T. (2010). Divorce disclosures and adolescents' physical and mental health and parental relationship quality. *Journal of Divorce & Remarriage*, 51, 83-107.
- Afifi, T. D., & Steuber, K. (2010). The cycle of concealment model. *Journal of Social and Personal Relationships*, 27, 1019-1034.
- Afifi, T. D., Afifi, W. A., & Coho, M. (2009). Adolescents' physiological reactions to their parents' negative disclosures about the other parent in divorced and nondivorced families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 50, 517-540.
- Afifi, T. D., Davis, S., Denes, A., & Merrill, A. (2013). Analyzing divorce from cultural and network approaches. *Journal of Family Studies*, 19, 240-253.
- Afifi, T. D., McManus, T., Hutchinson, S., & Baker, B. (2007). Parental divorce disclosures, the factors that prompt them, and their impact on parents' and adolescents' well-being. *Communication Monographs*, 74, 78-103.
- Afifi, T. D., Schrod, P., & McManus, T. (2009b). The divorce disclosure model (DDM): Why parents disclose negative information about the divorce to their children and its effects. In T. D. Afifi & W. Afifi (Eds.), *Uncertainty, information management, and disclosure decisions: Theories and applications* (pp. 403-425). New York: Routledge.
- Allik, J., H. Vrebickova, M., & Realo, A. (2018). Unusual Configurations of Personality Traits Indicate Multiple Patterns of Their Coalescence. *Frontiers in Psychology*, 9, 187.
- Amato, P., King, V., & Thorsen, M. (2016). Parent-child relationships in stepfather families and adolescent adjustment: A latent class analysis. *Journal of Marriage and Family*, 78, 482-497.
- Bazargan, A. (2010). *Mixed research methodology*. Tehran: Didar Publications. (In Persian)
- Bonnell, K., Little, k. (2017). *Raising well-adjusted and resilient kids from little ones to young adults through divorce or separation*. New York: Sasquatch Books.
- Burgoon, J., Parrott, R., Le Poire, B., Kelley, D., Walther, J., & Perry, D. (1989). Maintaining and restoring privacy through communication in different types of relationships. *Journal of Social and Personal Relationships*, 6, 131-158.
- Candice E. T., Melanie B. B., & Steve B. B. (1995) Perceptions of deception, divorce disclosures, and communication satisfaction with parents. *Western Journal of Communication*, 59 (3), 228-245.
- Cartwright, C., & Seymour, F. (2002). Young adults' perceptions of parents' responses in stepfamilies: What hurts? What helps?. *Journal of Divorce & Remarriage*, 37, 123-141.
- Corbin, J., & Strauss, A. (2008). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory* (3rd ed.). London: Sage Publications Inc.
- Creswell, J. w. (2007). *Qualitative inquiry and research design. Choosing among five traditions*. Thousand oaks, CA: Sage.
- disclosure after divorce: Are there costs and benefits?. *Journal of Child and Family Studies*, 11, 469-483.
- Dolgin, K. G. (1996). Parents' disclosure of their own concerns to their adolescent children. *Personal Relationships*, 3, 159-169.

- Emery, R. E., & Dillon, P. (1994). Conceptualizing the divorce process: Renegotiating boundaries of intimacy and power in the divorced family system. *Family Relations*, 43, 374-379.
- Fagan, P.F., & Churchill, A. (2012). The effect of divorce on children. *Marriage and Religion Research*, 12, 1-48.
- Finkenauer, C., Engels, R. C. M. E., Branje, S., & Meeus, W. (2004). Disclosure and relationship satisfaction in families. *Journal of Marriage and Family*, 66, 195-209.
- Glenwick, D., & Mowery, J. (1986). When parent becomes peer: Loss of intergenerational boundaries in single parent families. *Family Relations*, 35, 57-62.
- Hawk, S. T., Keijsers, L., Frijns, T., Hale, W. W., Branje, S., & Meeus, W. (2013). "I still haven't found what I'm looking for": Parental privacy invasion predicts reduced parental knowledge. *Developmental Psychology*, 49(7), 1286-1298.
- Hetherington, E. M. (1989). Coping with family transitions: Winners, losers, and survivors. *Child Development*, 60, 1-14.
- Hetherington, E. M., & Clingempeel, W. G. (1992). Coping with marital transitions: A family system's perspective. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 57.
- Hosseini, M. R., Khazaei, S., & Gholami, F. (2019). Divorced women's lived experience of insecurity in daily life. *Women's Research Journal*, 10(30), 1-26. (In Persian)
- Huver, R. M., Otten, R., de Vries, H., Engels, R.C. (2010). Personality and parenting style in parents of adolescents. *Journal of Adolescence*, 33(3), 395-402.
- Kahn, J. H., Achter, J. A., & Shambaugh, E. J. (2001). Client distress disclosure, characteristics at intake, and outcome in brief counseling. *Journal of Counseling Psychology*, 48, 203-211.
- Kang, Y., & Ganong, L. (2019). Divorced fathers' perceptions of parental disclosures to children. *Family Relations*, 69(1), 36-50.
- Kang, Y., Ganong, L., Chapman, A., Coleman, M., & Ko, K. (2017). Attitudes toward parental disclosures to children and adolescents by divorced and married parents. *Family Relations*, 66, 839-853.
- Koerner, S. S., Wallace, S., Lehman, S. J., & Raymond, M. (2002). Mother-to-daughter Koerner, S. S., Wallace, S., Lehman, S. J., Lee, S. A., & Escalante, K. A. (2004). Sensitive mother-to adolescent disclosures after divorce: Is the experience of sons different from that of daughters?. *Journal of Family Psychology*, 18, 46-57.
- Lehman, S. J., & Silverberg-Koerner, S. (2002). Family financial hardship and adolescent girls' adjustment: The role of maternal disclosure of financial concerns. *Merill-Palmer Quarterly*, 48, 1-24.
- Minuchin, S. (1974). *Families and family therapy*. Cambridge, MA: Harvard
- Mohammadpour, A. (2013). Qualitative research: Anti-method, stages, and practical procedures in qualitative methodology (Vol. 2). Tehran: Sociologists. (In Persian)
- Monadi, M. (2005). Time management class families of different economic, social and cultural. *Family research*, 1(2), 161-77. (In Persian)
- Nikbakht Nasrabadi, A., Pashaie Sabt, F., & Bastami, A. (2016). Life experiences of women after divorce: A qualitative study. *Psychiatric Nursing*, 4(3), 66-74. (In Persian)
- Petronio, S. (2010). Communication privacy management theory: What do we know about family privacy regulation?. *Journal of Family Theory & Review*, 2, 175-196.
- Petronio, S. (2016). Communication Privacy Management Theory. In C.R. Berger & M.E. Roloff (Eds.), *The International Encyclopedia of Interpersonal Communication* (pp.1-8). John Wiley & Sons .

- Propst, L. R., Pardington, A., Ostrom, R., & Watkins, P. (1986). Predictors of coping in divorced single mothers. *Journal of Divorce*, 9, 33-53.
- Roper, S. W., Fife, S. T., & Seedall, R. B. (2020). The intergenerational effects of parental divorce on young adult relationships. *Journal of Divorce & Remarriage*, 61 (4), 249-266.
- Sadeghi Zamani, F., & Zarghami, M. H. (2018). Determining the family relationships structure based on personality traits. *Educational Measurement Journal*, 9(33), 189-208. (In Persian)
- Sandier, I., Wolchik, S., & Braver, S. (1985). Social support and children of divorce. In I. Sarason & B. Sarason (Eds.), *Social support: Theory, research, and applications* (pp. 371-389). Boston: Martinus Nijhoff Publishers.
- Schrodt, P., & Afifi, T. D. (2007). Communication processes that predict young adults' feelings of being caught and their associations with mental health and family satisfaction. *Communication Monographs*, 74, 200-228.
- Shimkowski, J., & Ledbetter, A. (2018). Parental divorce disclosures, young adults' emotion regulation strategies, and feeling caught. *Journal of Family Communication*, 18, 185-201.
- Sprecher, S. (2004). Self-disclosure in intimate relationships: Associations with individual and relationship characteristics over time. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 23(6), 857-877.
- Stiles, W. B. (1987). Verbal response modes as intersubjective categories. In R. L. Russell (Ed.), *Language in psychotherapy: Strategies of discovery* (pp. 131-170). New York: Plenum Press.
- Sugathadasa K.H., Pamarathna R.M. (2019). Do Big-five personality traits impact on self-disclosure behavior on social networking sites' users?. *IJARIE*, 5(3), 2395-4396.
- Wagner, B. M., & Reiss, D. (••••). Family Systems and Developmental Psychopathology: Courtship, marriage, or divorce? In D. Cicchetti & D. J. Cohen (Eds). *Developmental Psychopathology*, 1, 696-730. New York: Wiley.

The Phenomenology of Sensitive Mother-to-Children Disclosure of Divorce Concerns

Vahideh. Fazilat pour¹, Maryam. Gholamzadeh Jofreh^{2*} & Mohsen. Nazarifar³

Abstract

Aim: The aim of the current research is to explore the experience of self-disclosure by divorced mothers about the issue of divorce to their children.

Method: In this qualitative study, a semi-structured in-depth interview was conducted with a purposive sample consisting of 22 divorced mothers with at least one child aged 10 to 38 years. Data analysis through Colaizzi's method led to the discovery of two main categories: self-disclosure topics and factors influencing them. **Results:** Key topics raised include: expressing the reason for the divorce, decision-making about the imminent divorce, and problems arising after the divorce. Some of the influential factors on these self-disclosures include the age and gender of the child, and the mother's beliefs. The results indicate that the stresses related to divorce make mothers more prone to negative self-disclosure towards their children. **Conclusion:** Therefore, greater attention by mothers to the occurrence of this phenomenon in their interactions with children and the use of specialized counseling services can reduce the negative consequences of divorce.

Keywords: *Self-disclosure of divorced mothers, Phenomenology, Self-disclosure, Divorce, Children.*

1. PhD student, Department of Counseling, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

2. ***Corresponding author:** Department of Counseling, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran

Email: maryam-jofreh@iauahvaz.ac.ir

3. Faculty of Psychology and Counseling, Department of Humanities, Arak University, Arak, Iran